

فهرست مطالب

۸.....	مقدمه.....
۱۱.....	فصل اول: مبانی نظری.....
۱۱.....	۱. ادبیات و پیوند آن با جامعه‌شناسی و سیاست.....
۱۲.....	۱-۱. ادبیات و جامعه‌شناسی.....
۱۳.....	۱-۲. ادبیات و سیاست.....
۱۵.....	۲. پیوند ادبیات با اقتصاد و نفت.....
۱۸.....	۳. نوع‌شناسی و تعریف رمان.....
۲۳.....	۳-۱. انواع رمان.....
۲۴.....	الف) ملاک محتوا.....
۳۵.....	ب) سبک و ساختار.....
۴۱.....	ج) انتساب به مکان.....
۴۳.....	د) مکتب‌های ادبی.....
۴۵.....	ه) نوع مخاطب.....
۴۵.....	و) حجم و گسترش دامنه‌ی زمانی.....
۴۵.....	ز) قیمت.....
۴۷.....	فصل دوم: مشخصات ساختاری و محتوایی «رمان نفت».....
۴۷.....	۱. ساختار «رمان نفت».....
۴۷.....	۱-۱. شخصیت و شخصیت‌پردازی.....

۴۹.....	۲-۱. صحنه.....
۵۲.....	۳-۱. گفت‌وگو.....
۵۳.....	۴-۱. زبان.....
۵۴.....	۲. محتوای «رمان نفت».....
۵۸.....	فصل سوم: کالبدشکافی رمان گردابی چنین هایل.....
۵۸.....	۱. اسماعیل فصیح.....
۵۹.....	۲. خلاصه‌ی رمان.....
۶۰.....	۳. پی‌رفت‌های رمان.....
۶۴.....	۴. درون‌مایه‌های رمان.....
۶۵.....	۴-۱. نفت.....
۶۸.....	۴-۲. ظلم و ستم.....
۶۹.....	۴-۳. عشق ناکام.....
۷۰.....	۴-۴. ناسیونالیسم.....
۷۱.....	۵. سبک و ساختار رمان.....
۷۱.....	۵-۱. شخصیت و شخصیت‌پردازی.....
۷۲.....	۵-۲. زاویه‌ی دید.....
۷۳.....	۵-۳. صحنه و صحنه‌پردازی.....
۷۴.....	۵-۴. گفت‌وگو.....
۷۵.....	۵-۵. سبک.....
۷۷.....	فصل چهارم: کالبدشکافی رمان الحب فی زمن النفط (عشق در روزگار نفت).....

۷۷	۱. نوال السعداوی.....
۷۸	۲. خلاصه‌ی رمان.....
۸۰	۳. پی‌رفت‌های رمان.....
۸۶	۴. درون‌مایه‌های رمان.....
۸۶	۴-۱. نفت.....
۹۱	۴-۲. فمینیسم.....
۹۴	۴-۳. عشق.....
۹۶	۵. سبک و ساختار رمان.....
۹۶	۵-۱. شخصیت و شخصیت‌پردازی.....
۹۷	۵-۲. زاویه‌ی دید.....
۹۸	۵-۳. صحنه و صحنه‌پردازی.....
۹۸	۵-۴. گفت‌وگو.....
۱۰۰	۵-۵. سبک.....
۱۰۱	فصل پنجم: مقایسه، تحلیل و جمع‌بندی.....
۱۰۸	نتیجه.....
۱۱۰	فهرست مراجع.....

مقدمه

شرح مسأله

محققان گونه‌های مختلفی برای تقسیم‌بندی رمان قائل‌اند؛ اما چنین به نظر می‌رسد که می‌توان به تقسیم‌بندی آنان موارد دیگری نیز افزود، چنان‌که می‌توان گفت، گونه‌ای از رمان، که ما آن را «رمان نفت» می‌نامیم در این تقسیم‌بندی به چشم نمی‌خورد، در صورتی که محور اصلی رمان‌های برخی نویسندگان نفت است و می‌توان آنها را ذیل گونه‌ی «رمان نفت» که دارای مشخصاتی چون پرداختن به نفت، شرکت نفت، کارکنان آن و غیره است، قرار داد. این موضوع تنها مربوط به رمان‌های فارسی نیست، بلکه ممکن است در مورد رمان‌های عربی نیز صدق کند. اسماعیل فصیح، نویسنده‌ی ایرانی و نوال السعداوی، نویسنده‌ی مصری است که هر دو در آثارشان نفت را مورد توجه قرار داده‌اند و می‌توان گفت که دغدغه‌ی اصلی اسماعیل فصیح در برخی از آثارش چون: *گردابی چنین هایل*، *اسیر زمان*، *درد سیاوش* و غیره پرداختن به نفت بوده و نوال السعداوی نیز در اثری به نام *الحب فی زمن النفط*، علاوه بر بیان عشق و پرداختن به فمینیسم، به نفت نیز توجه خاص داشته است.

این تحقیق که در حوزه‌ی نوع‌شناسی آثار ادبی قرار می‌گیرد ملاک آن، همان مبانی نظری تعریف رمان است و براساس نظریه‌های رمان، از «رمان نفت» تعریفی ارائه خواهد شد، البته تکیه همچنان بر دو نویسنده‌ی مورد نظر خواهد بود. لازم به یادآوری است که در نوع‌شناسی رمان گاه به مؤلفه‌های ساختاری توجه می‌شود مثل «رمان جریان سیال ذهن» یا «رمان مکاتبه‌ای» و در بسیاری موارد به محتوا؛ «رمان اجتماعی»، «رمان روانشناسانه» و «رمان جنگ». این پژوهش با توجه به مؤلفه‌ی دوم (محتوا) به نوع نوینی از رمان که به نظر می‌رسد دغدغه‌ی اصلی آن نفت و مسائل مربوط به آن است، می‌پردازد.

نگارنده در این تحقیق می‌کوشد که با تکیه بر نظریه‌ی رمان و قواعد تعریف انواع آن، گونه‌ای از رمان، به عنوان «رمان نفت» را به خوانندگان بشناساند و در پایان نویسندگان برجسته‌ی مربوط

به این حوزه را معرفی کند و تا حدودی به مقایسه و تحلیل رمان گردابی چنین هایل از اسماعیل فصیح و الحب فی زمن النفط نوال السعداوی که مربوط به این حوزه است، بپردازد. از این پژوهش چنین برمی آید که رمان‌هایی که دربرگیرنده‌ی مؤلفه‌هایی چون نفت و مسائل و پیامدهای مربوط به آن است، باید ذیل عنوان «رمان نفت» قرار گیرند.

پیشینه‌ی تحقیق:

تاکنون در این مورد پژوهش مستقلی انجام نشده است؛ اما رمان‌های این دو نویسنده به صورت جداگانه مورد نقد و تحلیل قرار گرفته‌اند، که می‌توان از کتابی با عنوان اصل آثار فصیح از عماد بدیع که به نقد و تفسیر آثار فصیح پرداخته است و رساله‌هایی با عنوان معرفی، نقد و بررسی آثار فصیح از معصومه نوروزی و ساختارها و درون‌مایه‌های آثار اسماعیل فصیح از رقیه شعبانی یاد کرد. همچنین باید به مقاله‌های نوال السعداوی: دعوة جریئة لتحرير جسد المرأة العربية من سلطتی: الرجل و المجتمع از لیلی الحر و قراءات نقدیة: المرأة فی کتابات نوال السعداوی از رجاء طایع نیز اشاره کرد. در نوع‌شناسی رمان نیز، پژوهش‌هایی انجام شده است، مانند رساله‌ی رمان پژوهشی در آثار محمد محمدعلی از فاطمه شکیبا، اما درباره‌ی «رمان نفت» این اتفاق نیفتاده و تا کنون هیچ‌گونه پژوهشی در این مورد انجام نشده است.

ضرورت تحقیق:

آشنایی با انواع جدید رمان و بررسی تطبیقی وضعیت آنها در ادبیات فارسی و عربی از بایسته‌های مهم ادبیات تطبیقی است، به همین دلیل این پژوهش می‌تواند ضمن شناخت گونه‌ای از رمان در دو زبان فارسی و عربی، به معرفی نویسندگان برجسته‌ی آن بپردازد و محققان را در پژوهش‌های مربوط به حوزه‌ی رمان یاری رساند.

پرسش‌های تحقیق:

- ۱- ویژگی‌های اصلی «رمان نفت» چیست؟
- ۲- چه ضرورت‌ها و ویژگی‌هایی باعث می‌شود که در نوع‌شناسی رمان گونه‌ی نوینی تحت عنوان «رمان نفت» معرفی شود؟
- ۳- با توجه به چه مؤلفه یا مؤلفه‌هایی، رمان گردابی چنین هایل و الحب فی زمن النفط در گونه‌ی «رمان نفت» قرار می‌گیرد؟

فرضیه‌ها:

- ۱- «رمان نفت» رمانی است که در آن به نفت، شرکت نفت، کارکنان آن و مسائل مربوط به آن پرداخته شود.

۲- از آنجا که «رمان نفت» از حیث محتوا استقلال دارد می‌توان در دسته‌بندی رمان از حیث محتوا در کنار رمان تاریخی، روانشناختی، جنگ و غیره به گونه‌ای تحت عنوان «رمان نفت» نیز اشاره کرد.

۳- اسماعیل فصیح و نوال السعداوی به دلیل توجه و پرداختن به نفت در برخی از آثار خود چون *گردابی چنین هایل و الحب فی زمن النفط* می‌توانند به عنوان رمان‌نویسان نفت مطرح گردند.

کاربردهای تحقیق

این رساله که در حوزه‌ی نوع‌شناسی ادبی و کمک به مطالعات نوع‌شناسی رمان کاربرد دارد، می‌تواند دانشجویان رشته‌های ادبیات تطبیقی، زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات عربی و علاقه‌مندان به حوزه‌های ادبیات معاصر و نقد ادبی را یاری رساند.

روش و ابزار جمع‌آوری

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و به کمک یادداشت برداری از منابع (فیش‌نویسی) به گونه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شده است. ذکر این نکته لازم است که نگارنده به‌خاطر نبود ترجمه‌ی فارسی رمان *الحب فی زمن النفط*، آن را ترجمه کرده است، همچنین در این پایان‌نامه قرار بود طبق آیین‌نامه‌ی مورد تأیید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، تاریخ میلادی چاپ کتاب‌های ترجمه ذکر شود؛ اما با توجه به این‌که اکثر کتاب‌های مورد استفاده‌ی نگارنده، فاقد این تاریخ در شناسنامه‌ی خود بودند، به ذکر تاریخ چاپ این کتاب‌ها اکتفا شد.

جنبه‌ی جدید بودن

تا کنون گونه‌ی ادبی «رمان نفت» آن هم براساس آثار دو نویسنده‌ی موردنظر به صورت نظری و عملی مورد تبیین قرار نگرفته است و این پژوهش گام نخستین است در این حوزه.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از زحمات همه‌ی استادان ارجمند به‌ویژه استاد محترم راهنما جناب آقای دکتر ابراهیم محمدی و استاد محترم مشاور جناب آقای دکتر عبدالرحیم حقدادی که در تدوین این کار تحقیقی یاریگر من بوده‌اند، کمال تشکر و سپاسگزاری را داشته باشم. همچنین از استادان محترم، جناب آقای دکتر محمد بهنام‌فر و جناب آقای دکتر احمد لامعی که زحمت داوری این پایان‌نامه را عهده‌دار شدند، صمیمانه قدردانی کنم.

فصل اول: مبانی نظری

۱. ادبیات و پیوند آن با جامعه‌شناسی و سیاست

«رمان نفت» به‌خاطر روایی بودن و داشتن مؤلفه‌های آثار روایی به عنوان نوعی از رمان جزء ادبیات به حساب می‌آید، از طرفی دیگر، این رمان به خاطر محتوای آن که به نفت و مسائل مربوط به آن می‌پردازد با مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ارتباط است و در این پژوهش چون برآنیم تا پیوند ادبیات، نفت، سیاست و جامعه را در «رمان نفت» نشان دهیم، بنابراین برای تبیین بهتر، ابتدا ناگزیریم تعریف ادبیات و پیوند آن را با برخی علوم بیان کنیم.

ادبیات سخنانی است که از حد سخنان عادی برتر و والاتر بوده و مردم آن را شایسته‌ی ضبط و نقل دانسته‌اند، سخنانی که از شنیدن آن دگرگون گشته و احساس غم و شادی یا لذت و الم کرده‌اند و یا به عبارتی ادبیات عبارت است از تمام ذخایر ذوقی اقوام و امم عالم که مردم در ضبط و نقل آن اهتمام کرده و آن آثار را درخور این همه سعی و اهتمام دانسته‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۵).

ادبیات کانون تبلور اندیشه‌های راه‌گشا است و در دیگر رشته‌های دانش چون فلسفه، تاریخ و علوم وجود دارد و این اندیشه‌ها را که با دنیای بشری رابطه‌ی عمیقی دارند، به صورت تجربیات عینی انسان بیان می‌دارد (گریس، ۱۳۸۱/۱۹۱۰: ۱۰۸). «ادبیات برای ارزشیابی انگارهای فراوانی که در زمینه‌های مختلف دانش بشری وجود دارد، محک تجربه را عرضه می‌دارد. در حقیقت، ادبیات در ذات خود بر مطالبی مشتمل است که در قلمرو دانش‌های گوناگون و وسیع قرار دارد، و برای اینکه بتوان این ثمرات فکری را، که مورد نیاز فرهنگ ریشه‌دار و پرمحتوا می‌باشد، یکجا گرد آورد و تکمیل نمود، باید به ادبیات روی آورد. فلسفه، تاریخ، و علوم تجربی، گو این‌که در حد خود

دارای ارزش فراوان می‌باشند، لیکن در ارائه میوه‌های اندیشه و تجربه زندگی که انسان با فرهنگ می‌باید با آنها آشنا باشد، بسنده نیستند» (گریس، ۱۳۸۱/۱۹۱۰: ۵۳) و به قول سارتر «ادبیات ذهنیت و نفسانیت جامعه‌ای است در حال انقلاب دائم» (۱۳۷۰: ۲۳۳).

یکی از فرمالیست‌ها به نام ویکتور شک洛夫سکی (Victor shklovsky) چنین اظهار می‌دارد: ادبیات باعث می‌شود تا نگاهی دوباره به جهان بیندازیم، همچنین ادبیات می‌تواند هر آن‌چه را که در اثر کثرت برای ما مانوس است دوباره ناآشنا و بیگانه سازد (برتنس، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۵). ادبیات دارای توانایی بی‌اندازه‌ایست که از چند جنبه‌ی متفاوت برخوردار است، هم می‌تواند چشم‌ها را ببندد و هم بگشاید، جهان را آشکار سازد و یا در مفاهیم قالبی بپوشاند. از سوی دیگر توانایی ادبیات امری آنی نیست زیرا درگیری مستقیم با حوادث ندارد: همیشه در پیشاپیش یا پشت‌سر مسائل سیاسی است (سمپرن، ۱۳۵۶: ۱۲۲).

ادبیات هر جامعه روح آن جامعه است و ادبیات هر زمان بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن زمان (امین، ۱۳۸۴: ۳۳) و از آنجا که ادبیات جلوه‌گاه زندگی ماست و تک تک عناصرش با زندگی‌مان ارتباط دارد (اسعدی، ۱۳۸۷: ۱۲۲)، می‌تواند با تمامی علوم که به نوعی در زندگی با آنها سر و کار داریم پیوند داشته باشد. بنابراین ابتدا رابطه‌ی ادبیات را با برخی علوم مرتبط با موضوع مورد بحث به صورت خلاصه بیان می‌کنیم:

۱-۱. ادبیات و جامعه‌شناسی

ادبیات نهادی اجتماعی است و از زبان که آفریده‌ی اجتماع است به عنوان وسیله‌ی بیان استفاده می‌کند. ادبیات زندگی را به نمایش می‌گذارد و زندگی تا حد زیادی یک واقعیت اجتماعی است؛ هرچند که جهان ذهنی و درونی فرد و همچنین جهان طبیعی مورد تقلید واقع می‌شود (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۹۹). به‌طور کلی محیط ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی برکنار باشد. افکار، عقاید، ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی‌اند. متقابلاً، ادبیات روی اوضاع و احوال اجتماعی اثر می‌گذارد. قویترین عامل در ایجاد آثار ادبی قریحه‌ی شاعر و نویسنده و ذوق و تمایلات فردی و شخصی آن‌هاست، اما در هر عصر شاعر و نویسنده با خوانندگان و خریداران خاصی سر و کار دارد و گاه مجبور است برای ارضای پسندها و سلیقه‌های مردم، ذوق و پسند خود را به کلی به کنار نهد و از تمایلات عامه پیروی کند. رابطه‌ی شاعر و نویسنده با محیط و جامعه مشخص کننده‌ی نقشی است که ادبیات در جامعه ایفا می‌کند. البته ادبیات عامل و محرک اجتماعی نیز هست. در این موارد شاعر و نویسنده از اوضاع ناپسند مادی و اجتماعی جامعه‌ی خویش انتقاد می‌کند و برخلاف

ذوق و پسند قشر یا قشرهایی از جامعه سخن می‌گوید، با محیط خود مبارزه می‌کند و می‌کوشد که آن را تغییر دهد. رابطه و تأثیر بین ادبیات و جامعه همواره یکسویه نیست، درست است که نویسنده محصول اجتماع است اما در عین حال می‌تواند محرک آن نیز باشد و بر محیط اجتماعی تأثیر بگذارد (گریس، ۱۳۸۱/۱۹۱۰: ۱۳-۱۵).

ادبیات تنها بازتاب فرایندهای اجتماعی نیست بلکه جوهر، خلاصه و چکیده‌ی تاریخ و فرهنگ هر جامعه است (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۱۰۱)، همچنین «ادبیات منعکس کننده‌ی شکل ویژه‌ی زندگانی و فرهنگ هر جامعه است» (گریس، ۱۳۸۱/۱۹۱۰: ۷).

۱-۲. ادبیات و سیاست

سابقه‌ی رابطه‌ی ادبیات و سیاست، به دوران یونان باستان، مخصوصاً آثار افلاطون می‌رسد. در دوره‌های بعد، افرادی چون ژان ژاک روسو به هر دو عرصه توجه داشتند. روسو در کنار نظرات سیاسی و اجتماعی خود به نگارش رمان نیز مشغول بود. برتراند راسل و ژان پل سارتر، به عنوان متفکران دوره‌ی متأخر، علاوه بر ارائه‌ی عقاید فلسفی، سیاسی و اجتماعی، رمان‌های جدی نوشته و حتی فعالان سیاسی و اجتماعی نیز بوده و جایزه‌ی نوبل هم دریافت کرده‌اند. پس از آن افرادی چون ادوارد سعید، بر نقش روشنفکران در پیوند این دو رشته تأکید داشتند. در کنار این افراد، اندیشمندان دیگری وجود داشتند که هنر و ادبیات را مرکز ثقل اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی خود قرار داده و حتی نوع نگارش و نثر آنها بسیار ادیبانه و شاعرانه است؛ به طوری که صورت و محتوا را تا حدود زیادی به هم نزدیک نموده‌اند. آثار شوپنهاور و نیچه اوج این نزدیکی است و حتی برخی نیچه را بیشتر یک ادیب می‌دانند (غرایاق زندی، ۱۳۸۱: ۴۴۵).

ادبیات به عنوان یکی از حوزه‌های زندگی انسان و همانند سایر حوزه‌های دیگر بر کنار از تأثیرات سیاست نبوده و نیست. سیاست نیز به عنوان امری فراگیر تمامی عرصه‌ی جامعه را دربردارد که در این میان هنر و خصوصاً ادبیات داستانی به واسطه‌ی دلایلی چند و از جمله لطافت و دقت و اهتمام هنرمند نسبت به جامعه و محیط اطراف، تأثیرات قابل توجهی از سیاست پذیرفته است (کوشکی، ۱۳۸۱: ۹۵).

در بررسی ادبیات داستانی سیاسی می‌توان به این تقسیم‌بندی کلی اشاره کرد:

۱- داستان‌هایی که با هدفی سیاسی نوشته شده‌اند و در واقع داستان به عنوان ابزاری در خدمت اهداف سیاسی نویسنده است. ۲- داستان‌هایی که با موضوع سیاست نوشته شده و ممکن است هیچ هدفی سیاسی را دنبال نکند. ۳- داستان‌هایی که فارغ از مقولات و اهداف سیاسی نگاشته شده‌اند اما در خلال آن‌ها به برخی مسائل و یا اهداف سیاسی اشاره شده است. در توضیح این قسمت می‌توان چنین گفت که داستان‌نویس به عنوان آینه‌ای است که به صورتی ناخودآگاه منعکس‌کننده‌ی محیط اطراف خود است و هر قدر که موضوع داستان خصوصی و یا برکنار از اجتماع باشد، می‌توان رگه‌هایی از این بازتاب محیط و جامعه را در داستان او یافت. در این داستان‌ها از آنجا که ذهن نویسنده در انتقال محورها، مصادیق و موضوعات سیاسی دخل و تصرفی انجام نداده است، در مقایسه با داستان‌هایی که با موضوعات و یا اهداف سیاسی نوشته شده‌اند، تصویر کامل‌تری از اوضاع جامعه و روابط قدرت درون آن را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از میان نمونه‌های فارسی آن می‌توان به برخی از آثار جلال آل احمد (سه تار، مدیر مدرسه، دید و بازدید و...) و سیمین دانشور (سووشون و شهری چون بهشت) اشاره کرد. البته آثار ادبی بزرگی مانند بینوایان (ویکتور هوگو نویسنده‌ی فرانسوی) نیز قطعاً در این تقسیم‌بندی جای می‌گیرند. اما داستان‌های نوع اول بیشتر از زاویه‌ی دید سیاستمداران به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند تا ادیبانه و هرچند که در میان گروه اول، آثار ارزشمندی به چشم می‌خورد اما بار ایدئولوژیک آنها از ارزش ناب هنریشان بیشتر است. دسته‌ی دوم که شامل داستان‌هایی با موضوعات و مضامین سیاسی می‌شود، بیشتر به سیاست به عنوان یک پدیده می‌نگرد تا هدف و یا مرامی جهت تبلیغ و همین ویژگی باعث می‌شود تا نویسنده در اثر خود خصلت آینه بودن را بهتر به کار گیرد و در ترسیم پدیده‌های سیاسی دقت بیشتری از خود نشان دهد و این امر باعث می‌شود که این آثار به منبع و پایگاه مناسبی جهت کسب اطلاعات درباره‌ی موضوعات و رویدادهای سیاسی تبدیل شوند. این شیوه از داستان‌نویسی می‌تواند تا حدود قابل ملاحظه‌ای با روش تفهیمی ماکس وبر در زمینه‌ی پژوهش‌های سیاسی- اجتماعی و خصوصاً انتقال نتایج این پژوهش‌ها به مخاطبین، منطبق باشد. چرا که داستان‌نویس ناگزیر است جهت ترسیم هرچه واقعی‌تر و هنری‌تر پدیده‌های سیاسی نگاهی دقیق و موشکافانه به این پدیده‌ها داشته باشد از نمونه‌های مشهور این دسته می‌توان به جنگ و صلح (اثر تولستوی نویسنده‌ی روس) و شکست (اثر امیل زولا نویسنده‌ی فرانسوی) اشاره کرد (کوشکی، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۸).

توجه به رابطه‌ی ادبیات و سیاست، هم در غنا و هم در جذابیت و قاعده‌پذیر کردن هر دو حوزه، نقش دارد، ادبیات به ما نمی‌گوید که چگونه زندگی کنیم و یا کدام زندگی بهتر است، بلکه نمایی از زندگی واقعی را که زیباتر است به ما نشان می‌دهد. امروزه، همان طور که ادبیات نیازمند سیاست است، سیاست نیز به ادبیات نیاز دارد و در واقع سیاست و ادبیات مکمل هم هستند (غریاق زندی، ۱۳۸۱: ۴۵۷) و «به هرروی ادبیات و سیاست، نشان اندیشمندی را با خود دارد که آثار هوشمندانه‌اش راهگشای مطالعات فرهنگی در جهان معاصر بوده است» (محمدی، ۱۳۸۳: ۷۷).

۲. پیوند ادبیات با اقتصاد و نفت

واژه‌ی اقتصاد از ریشه‌ی قصد گرفته شده که به معنی اعتدال و میانه‌روی است و در اصطلاح یعنی بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارها به گونه‌ای که با کمترین هزینه بیشترین بازدهی در تولید، توزیع و مصرف به دست آید (کرمی و پورمند، ۱۳۸۵: ۷). و علم اقتصاد «یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است که درباب کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حکومت میکند و وسایلی که باید در عمل با توجه بمقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تأمین گردد، بحث می‌کند» (معین، ۱۳۵۶: ۳۲۲)

یکی از عوامل برجسته در ساخت درون‌مایه و چهره‌ی تمدن در جوامع گوناگون، مسائل اقتصادی است و از آنجا که ادبیات بازتاب اجتماع و زندگی بشر است با نظام اقتصادی که یک وضعیت اجتماعی خاص به حساب می‌آید بی‌ارتباط نیست.

در ادبیات زندگی با تمام رنگ‌آمیزی خود بازتاب یافته است، پس حیات اقتصادی، مادی و اجتماعی به ناچار بازتابی روشن و برجسته دارد و درباره‌ی مقوله‌هایی چون کالا، قیمت، پول، بازرگانی و مبادله‌ی کار و تقسیم کار، مزد، فقر، ثروت، نفت، به عنوان یک شاخص مهم در تحولات اقتصادی و امثال آن در این آثار می‌توان اطلاعات فراوان و گاه جالب و شگفت‌آوری به دست آورد.

تأکید بر پیوند میان ادبیات و جامعه‌شناسی، سیاست و غیره به این معنی نیست که شعر و ادب مستعمره‌ی جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و سایر علوم است، بلکه به این معناست که شاعر، نویسنده و هنرمند اختیار محض ندارد و خاستگاه اقلیمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی او بر آثارش تأثیرگذار است (امین، ۱۳۸۴: ۲۱-۲۲).

تاریخچه‌ی نفت: با توجه به ذخایر نفتی دنیا و وجود زلزله‌های سهمگین در طول میلیون‌ها سال پیش، آتش‌سوزی مواد نفتی را نمی‌توان انکار کرد و باید گفت که نفت و آتش با هم شناخته شده‌اند و تقریباً اولین کانون‌های آتشی که انسان‌ها از آن استفاده کرده‌اند، نفت و مواد نفتی بوده است (زنجانی، ۱۳۶۰: ۶۱۳).

نفت از روزگاران گذشته در زندگی انسان‌ها تأثیرگذار بوده و در پیشرفت و پیروزی آن‌ها نقش مهمی را اجرا کرده است و مردم نیز به طرق مختلف از آن در جهت پیشرفت خود بهره برده‌اند.

در گذشته برای برافروختن آتش‌های بزرگ و دائمی که در آتشکده‌ها برمی‌افروختند و همچنین در جنگ‌ها، معماری، زینت‌آلات و حتی پزشکی از نفت و مواد نفتی استفاده می‌کردند. به عنوان مثال قیر را برای ساختن سدها و شکاف دیوارها به کار می‌بردند، در تورات چنین آمده است که خدا به حضرت نوح دستور می‌دهد که درون و بیرون کشتی خود را با قیر بپوشاند. در بسیاری از آثار ادبی گذشته از جمله *گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی*، *معجم‌البلدان*، *جهان‌نامه‌ی محمدبن نجیب بکران* و غیره از چشمه‌های نفت و قیر سخن رفته است، آتشی را که برای سیاوش برمی‌افروزند به وسیله‌ی نفت سیاه شعله‌ور می‌شود، حتی در جنگ‌ها از شعله‌ی نفت استفاده می‌کردند و نفاطان کسانی بودند که قاروره‌های مشتعل نفت را به سمت دشمنان پرتاب می‌کردند، در علم پزشکی نیز پزشک معروف یونانی یعنی دیسکوریدس و به پیروی از او پزشکان ایرانی و غیر ایرانی نفت را در گروه داروها به حساب آورده و آن را در درمان بیماری‌های جلدی مفید دانسته‌اند (زنجانی، ۱۳۶۰: ۶۱۶-۶۱۸).

نفت، در زمان‌های گذشته که هنوز اقتصاد و صنعت پیشرفت نکرده بود و به ارزش فراوان آن پی نبرده بودند، بازهم از جایگاه مهمی برخوردار بود، به‌طوری‌که می‌توان ردپای آن را در کتب مختلف علمی و ادبی یافت و همانطور که قبلاً ذکر شد، حتی در درمان بیماری‌ها نیز آن را مفید می‌دانستند و یا شاید برای آن تقدس و نیرویی فوق‌العاده قائل بودند. امروزه نیز نفت از ارزشی بسیار والا برخوردار است و در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی کشورهای نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند. شاید واژه‌ی طلای سیاه که برای نفت برگزیده‌اند، به تنهایی تمام این بار را بر دوش بکشد و ما را از بیان آن همه قدر و منزلت بی‌نیاز کند.

نفت منبع کمیاب و کارای انرژی است که می‌تواند در حوزه‌ی وسیعی مورد استفاده قرار گیرد و بخش اعظم آن در خاورمیانه قرار دارد (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۸۹). «یکی از نویسندگان مهم انگلیس در سال ۱۹۱۴ راجع به نفت ایران صریحاً اظهار عقیده می‌کند: مایع سیاهی که راه

خود را در فاصله ۱۴۵ میل در ظلمت معادن تا جزیره آبادان پیدا می‌کند یکروز ثابت خواهد نمود که خون لازم برای وجود ما خواهد بود» (لسانی، بی تا: ۲).

رابطه‌ی بین نفت و اقتصاد کاملاً آشکار است و نیاز به توضیح ندارد، چراکه نفت عامل بسیار مهمی در توسعه‌ی اقتصادی به حساب می‌آید و «در طول تاریخ تحولات اقتصادی کشورهای جهان، هیچ یک از منابع طبیعی در دسترس بشر، شاید به استثنای طلا، به اندازه نفت، اقتصاد ملی کشورها و اقتصاد جهان را تحت تأثیر قرار نداده است. نفت و درآمدهای نفتی به عنوان یک منشأ اثرگذار نه فقط از طریق ساز و کار بودجه، بلکه از مجرای تراز پرداخت‌ها و حسابهای مالی هم اقتصاد را متأثر می‌سازد» (مهدویان، ۱۳۸۸: ۸۹۱).

اگر نفت این همه ارزش نداشت، کشورها برای توسعه‌ی اقتصادی در صدد نبودند که هرچه زودتر و بیشتر به نفت برسند. نفت و درآمدهای نفتی برحسب بازار جهانی همواره در تحولات اقتصادی کشورهای نفت‌خیز اثرگذار بوده و در بعضی از دوره‌ها این اثرگذاری به تأثیر قطعی در شکل‌دهی روابط اقتصاد ملی تبدیل شده است (همان: ۸۸۵).

بین نفت و سیاست نیز همانند نفت و اقتصاد رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد، چنان‌که «در هر کشوری که بخشی عمده از درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود، بدون تردید ثروت نفت، متغیری اساسی در تحلیل شرایط سیاست به حساب می‌آید» (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). البته این بدان معنا نیست که نفت فقط در سیاست کشورهای نفت‌خیز مؤثر است و در دیگر کشورها هیچ نقشی را ایفا نمی‌کند، بلکه نفت به همان اندازه که در سیاست کشورهای نفت‌خیز تأثیر دارد، سیاست دیگر کشورها را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

به عقیده‌ی اسمیت نفت دو مسیر متفاوت در پوشش‌های سیاسی جوامع نفت‌خیز ایجاد می‌کند که تفاوت این دو مسیر به عامل زمان و میزان توانایی مخالفان در مراحل اولیه‌ی توسعه باز می‌گردد. مقصود از عامل زمان این است که آیا رانتهای نفتی در مراحل اولیه‌ی توسعه به دست آمده‌اند یا رژیم در مراحل بعدی به آنها دست یافته است. علاوه بر این، ثروت نفت در شرایط ویژه به پربایی ائتلاف‌های ژرف و ایجاد نهادهایی نیرومند کمک می‌کند و به حکام این امکان را می‌دهد که در رویارویی با بحران‌های نفتی خطرناک ایستادگی کنند (همان: ۱۷۶).

رابطه‌ی بین ادبیات و سیاست، همچنین ادبیات و اقتصاد می‌تواند تأییدکننده‌ی رابطه‌ی ادبیات و نفت نیز باشد چرا که نفت، یکی از مهم‌ترین عوامل در تغییرات سیاسی، اقتصادی و حتی

اجتماعی یک کشور محسوب می‌شود، بنابر وجود رابطه‌ی بین این علوم با ادبیات بدون شک مهم‌ترین محرک و عنصر آن‌ها یعنی نفت، نیز با ادبیات در ارتباط است. یکی از نمودهای مهم این پیوند، آثار ادبی است که در این میان رمان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین، جدیدترین و انعطاف‌پذیرترین انواع ادبی، از نفت استقبال کرده و آن را با آغوشی باز پذیرفته است. نویسندگان معروفی چون اسماعیل فصیح، نوال السعداوی، عبدالرحمن منیف، علی‌اشرف درویشیان، نادر وحید و غیره رمان‌های غنی و پرباری در این زمینه نوشته‌اند و در آن‌ها مشکلات و بدبختی‌های مردم را با وجود نعمت بزرگ نفت به‌تصویر کشیده‌اند.

مطالعات پسااستعماری که با نگاهی انتقادی روابط بین استعمارگر و استعمارزده را از نخستین روزهای استعمارگری و جهانگشایی بررسی می‌کند (برتنس، ۱۳۸۷: ۲۴۷)، به‌خاطر پدیده‌ای به‌نام استعمار به‌وجود آمده است. اگر استعمارگری نبود مسلماً مطالعات پسااستعماری و ادبیات استعمارگران نیز وجود نداشت، پدیده‌ی استعمار به‌خاطر مسائل مختلفی به‌ویژه نفت به‌وجود می‌آید، درواقع، بیشتر اشغالگران به‌خاطر نفت به‌کشورهای نفت‌خیز وارد شده و آن را مستعمره می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که نفت به‌صورت غیر مستقیم باعث به‌وجودآمدن مطالعات پسااستعماری شده است و این نیز می‌تواند بیانگر رابطه‌ی ادبیات و نفت باشد.

باید گفت که اگر رابطه‌ی ادبیات با بقیه‌ی علوم ذکر نشد به این دلیل نیست که با آن‌ها هیچ ارتباطی ندارد، بلکه همانطور که قبلاً بیان شد چون ادبیات بازتاب زندگی بشر است، پس با هرآن‌چه که بشر با آن در ارتباط است، پیوند دارد. بنابراین در اینجا برای رعایت اختصار، تنها به چند مورد مهم و برجسته‌ی مرتبط با موضوع اشاره شد.

۳. نوع‌شناسی و تعریف رمان

ذکر تمام این مقدمه‌ها برای توضیح رمان و تقسیم‌بندی انواع مختلف آن بود، چرا که رمان به‌عنوان گونه‌ی مهمی از اشکال ادبیات با تمام این علوم ارتباط دارد. و حتی در نام‌گذاری برخی از انواع آن، نام این علوم به‌چشم می‌خورد مانند رمان فلسفی، رمان روان‌شناختی، رمان تاریخی و غیره. در این قسمت به تعریف رمان و بررسی انواع آن می‌پردازیم:

تعاریف زیادی برای رمان وجود دارد که در هر یک از آنها معیار خاصی اساس قرار گرفته است، برخی از این تعاریف شخصیت‌محورند و برخی دیگر حادثه‌محور، گاه در این تعاریف، تخیل اساس قرار گرفته و گاه واقعیت، عده‌ای نیز طول و اندازه‌ی رمان را در تعریف خود ملاک قرار

داده‌اند و غیره. البته ذکر این نکته لازم است که تعاریفی نیز وجود دارند که در آن‌ها چند ملاک همزمان اساس قرار گرفته است.

در اینجا تعاریف مختلف رمان، براساس ملاک‌های مهمی که اساس این تعاریف است، بیان می‌شود:

- بازتاب واقعیت: در اکثر تعاریف رمان بر ارتباط آن با واقعیت تأکید شده است که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: به عقیده‌ی ژان هیته (Jean Hyth) تعریف رمان کار آسانی نیست اما آن‌چه برای تعریف رمان در فرهنگ‌ها وجود دارد و همه بر آن متفق‌اند این است که رمان داستان طولانی منثوری است که تصویر زندگی واقعی را بیان می‌کند (الشکری، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۳) و اما دیگر تعاریف رمان: تعریف رمان در «فرهنگ قرن بیستم چاپرس: روایت منثور داستانی که نشان‌دهنده تصویر زندگی واقعی، مخصوصاً تصویر بحران‌های عاطفی در پیشینه زندگی مردان و زنان است» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۱۲) و یا تعریف ویلیام هزلیت (William Hzllyt) از رمان، «داستانی است که براساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحاء شالوده جامعه را در خود تصویر و منعکس کند» (همان: ۴۰۵). جرمی هاوثورن (Jeremy Hawthorne) می‌گوید: «رمان به نثر نوشته می‌شود تا به خواننده کمک کند تا معنی زندگی واقعی را دریابد. این شباهت وقایع رمان به حقایق زندگی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رمان است که آن را از دیگر فرمهای ادبی مانند حماسه و رمانس متمایز می‌کند... و با وجود عنصر تخیل در رمان، از لحاظ شبیه بودن داستان آن به واقعیت زندگی، دارای اهمیتی فوق‌العاده است» (الشکری، ۱۳۸۶: ۱۰۳). تعریف رمان در «فرهنگ جهانی زبان انگلیسی ویلد: روایت داستانی (معمولاً به نثر) با طول قابل توجه که افراد بشر و اعمال و ماجراها و شور و سوداهایشان را نشان می‌دهد و گوناگونی‌های شخصیت‌های انسانی را مرتبط با زندگی به نمایش می‌گذارد» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۱۲-۴۱۳)، در فرهنگ کوچک انگلیسی اکسفورد در تعریف رمان چنین آمده است: «روایت منثور داستانی با طول شایان توجه که در آن شخصیت‌ها و اعمال که نماینده زندگی واقعی‌اند با پیرنگی که کمابیش پیچیده است، تصویر شده‌اند» (همان: ۴۱۱). کوندرا (Kundera) نیز در کتاب هنر رمان در تعریف رمان این‌گونه می‌گوید: «شکل شگرف نثر که در آن نویسنده، از خلال من‌های تجربی (شخصیتها)، چند مضمون مهم قلمرو وجود را تا انتها بررسی می‌کند» (۱۳۷۷: ۲۵۴).

در تعاریف بالا بر واقعیت تأکید شده بود اما تعاریف دیگری نیز وجود دارند که تنها به واقعیت تکیه ندارند بلکه تخیلی بودن را هم در کنار آن مهم دانسته‌اند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: رمان: «یعنی خلق داستانی منثور و طولانی با تأکیدی بر واقعیت و اصالت و تجربیات و تخیلات فردی و شخصی» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۳۹۹). و یا اینکه رمان ذکر سرگذشتی است که گاه براساس واقعیت باشد و گاه بیان تخیل، و با لطایف ادبی، صنایع بدیعی و ترکیب خیالات متنوع زینت داده شده باشد. و به این دلیل به آن رمان گفته‌اند که اولین بار به زبان عادی و عمومی جنوب فرانسه نوشته شده است (رادفر، ۱۳۶۶: ۱۴۱). در فرهنگ وبستر در تعریف رمان اینگونه آمده: «روایت منثور خلاقه‌ای که معمولاً طولانی و پیچیده است و با تجربه‌ی انسانی همراه با تخیل سر و کار دارد و از طریق توالی حوادث بیان شود و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه‌ی مشخصی شرکت دارند» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۱۱)

- شخصیت: تعاریفی را که بیشتر بر شخصیت‌ها و حوادث تأکید دارند می‌توان زیرمجموعه‌ی تعاریف واقع‌گرا نیز به حساب آورد ولی در اینجا برای آن عنوانی مستقل برگزیده و در مبحثی با عنوان شخصیت بیان می‌شود، البته این یک حکم کلی نیست و نمی‌توان با قطعیت گفت هر رمانی که بر شخصیت تأکید دارد، واقع‌گرا است. برخی از این تعاریف عبارتند از: «روایتی داستانی و نسبتاً طولانی که شخصیت‌ها و حضورشان را در سازمانبندی مرتبی از وقایع و صحنه‌ها تصویر کند. تعداد کلمات رمان از ۳۰ الی ۴۰ هزار تا کمتر نیست و حداکثری برای طول و اندازه‌ی واقعی آن وجود ندارد. هر رمان شرح و نقلی است از زندگی و دربرگیرنده‌ی عواملی چون کشمکش، شخصیت، عمل داستانی، صحنه، پیرنگ و درونمایه است» (داد، ۱۳۷۱: ۱۴۴). و همچنین تعریف رمان در «فرهنگ زبان انگلیسی امریکایی هری تچ: روایت منثور داستانی به نسبت طولانی که نوعاً دارای پیرنگی است که با اعمال و گفتار و افکار شخصیت‌ها گسترش داده می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۱۲). یا تعریف رمان در فرهنگ اصطلاحات ادبی مارتین‌گری (Martin Gary): «رمان داستان طولانی منثوری که تقریباً همیشه بر شخصیت و حادثه متمرکز می‌شود، و معمولاً دارای یک طرح است» (الشکری، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

- طول و اندازه: همانطور که در تعاریف قبلی مشاهده شد، اندازه نیز در آن‌ها مدنظر قرار گرفته اما اساس واقع نشده و به ملاک‌های دیگر و مهم‌تری توجه شده است. در اینجا تعاریفی آورده می‌شود که ملاک اصلی آنها طول و اندازه است و بیشتر بر آن تأکید دارند. م. ه. ایبرامز در تعریف رمان می‌گوید: «رمان از این جهت که روایتی است مبسوط، از داستان کوتاه و نیز داستان بلند - طولانی‌تر از داستان کوتاه تمییز داده می‌شود؛ حجیم‌تر و مفصل‌تر بودن رمان اجازه‌ی ورود به

شخصیت‌های بیشتری را می‌دهد و از این رو طرح (با طرح‌های آن) پیچیده‌تر و محیط اجتماعی آن پر تحول‌تر است» (الشکری، ۱۳۸۶: ۱۰۱). در جایی دیگر ایبرمز رمان را اینگونه تعریف می‌کند که «اصطلاح "رمان" امروزه به طیف وسیعی از آثار داستانی اطلاق می‌شود که تنها ویژگی مشترک همه‌ی آنها بلند و منثور بودنشان است» (ایبرمز، ۱۳۸۴/۱۹۱۲: ۲۳۰). تعریف آقای آبل شووالی از کتاب جنبه‌های رمان ای. م. فورستر (A. M. Forrester): «رمان داستانی است به نثر، با وسعتی معین و این برای ما کافی است، جز اینکه شاید اضافه کنیم که این حد یا وسعت نباید کمتر از پنجاه هزار کلمه باشد. از لحاظ این گفتارها، هر اثر داستانی منثوری که بالغ بر پنجاه هزار کلمه باشد، رمان است» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۰۷). همچنین تعریف رمان در کتاب درباره‌ی رمان و داستان کوتاه سامرست موام اینگونه آمده است: رمان برخلاف داستان کوتاه حکایتی است که بین ۱۰ دقیقه تا یک ساعت خوانده می‌شود، دامنه‌ی آن نامحدود است که ممکن است به درازای «جنگ و صلح» و یا کوتاهی «کارمن» باشد (موام، ۱۳۶۴: ۱۲-۱۳).

- تخیل: یکی دیگر از ملاک‌هایی که در تعریف رمان اساس قرار گرفته است تخیلی بودن آن است، که از جمله‌ی این تعاریف می‌توان به این موارد اشاره کرد: در گذشته در زبان فرانسوی به حکایت واقعی و یا غیر واقعی چه به نظم باشد و چه نثر، رمان می‌گفتند، اما امروزه به داستانی که از تخیل نویسنده سرچشمه گرفته باشد و به نثر هم باشد، رمان می‌گویند (خادم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۶۲). و یا تعریف رمان در «فرهنگ کولین: روایت منثور داستانی که سر و کارش با ماجراها و احساسات آدم‌های خیالی و تصویری است به این منظور که از طریق توصیف عمل و فکر، گوناگونی‌های زندگی و شخصیت آدمی را تصویر کند» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۱۲).

- روایی بودن: برخی در تعریف رمان تنها به منثور بودن و طولانی بودن آن تأکید دارند که در اینجا مهم‌ترین آن‌ها بیان می‌شود: رمان «مشتق از "نوولا" ی ایتالیایی به معنی حکایت و تکه‌های خبری، و اکنون به انواع نوشته‌هایی گفته می‌شود که تنها نقطه مشترکشان قطعات گسترده نثر داستانی است» (کادن، ۱۳۸۰/۱۹۲۸: ۲۷۲) و یا این تعریف از رمان: «در حال حاضر واژه‌ی رمان دربرگیرنده‌ی انواع گوناگونی از داستان‌های بلند است که خصیصه‌ی مشترک همگی روایی بودن آنهاست. نکته‌ی تمایز رمان از داستان کوتاه نیز بسط و تفصیل آن است، که، به کارگیری مجموعه‌ای گسترده‌تر از شخصیت‌ها و ارایه‌ی ساختاری پیچیده‌تر را ممکن می‌سازد؛ به همان ترتیب که محیط وقوع داستان وسیع‌تر و بررسی دقیق افراد آن نیز آسان‌تر است» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۵۸).

البته تعاریف دیگری نیز برای رمان وجود دارد که در هر کدام ملاک خاصی اساس قرار گرفته است، اما برای رعایت اختصار از بیان آن‌ها صرف‌نظر و تا حدودی به مهم‌ترین این تعاریف اشاره شد و ملاک‌های برجسته‌ی آنها مورد بررسی قرار گرفت.

یکی از مهم‌ترین تعاریفی که در بالا به آن اشاره نشده تعریف کوندرا از رمان است، او یگانه علت وجودی رمان را کشف آن چیزی می‌داند که فقط رمان کشف تواند کرد. به عقیده‌ی او رمانی که جزء ناشناخته‌ای از هستی را کشف نکند، غیر اخلاقی است و شناخت، یگانه رسالت اخلاقی رمان است. او بنیاد رمان را بر پرسش می‌داند (۱۳۷۷: ۴۳-۴۵). در جایی دیگر او علت وجودی رمان را روشنایی بخشیدن به جهان زندگی و حراست کردن از ما در برابر فراموشی هستی می‌داند (همان: ۶۰-۶۱). از نظر او «رمان هستی را می‌کاود، نه واقعیت را. و هستی آنچه روی داده است نیست، هستی عرصه‌ی امکانات بشری است، هر آنچه انسان بتواند آن شود، هر آنچه انسان قادر به واقعیت بخشیدن به آن باشد» (همان: ۱۰۰).

رمان، تاریخ کسانی است که تاریخ ندارند، تاریخ تیره‌بختان و پایمال‌شدگان و دربرگیرنده‌ی نام‌های افرادی است که چندان بزرگ و نام‌آور نیستند، و از آن‌ها می‌گوید که چگونه زیستند و چگونه مردند، در حالی که روزگار بهتری را آرزو داشتند. همچنین رمان جسورانه از سرکشان و افرادی سخن می‌گوید که وطن خویش را فروختند و دژخیمان و قاتلان سرزمین خود را رسوا خواهند کرد. (منیف، ۱۳۸۵: ۲۰).

گاه در میان این تعاریف به تعاریفی برمی‌خوریم که چند ملاک را همزمان اساس قرار داده و به همگی جنبه‌های رمان توجه داشته‌اند، اما اکثر این تعاریف همانطور که بررسی شد بیشتر بر یک جنبه تأکید دارند. تعریفی که از رمان در کتابهای عربی وجود دارد تقریباً تعریف کاملی است و تا حدودی به همگی انواع رمان عربی اشاره کرده است:

الرَّوَايَةُ: «الرَّوَايَةُ فِي الْأَدَبِ NOVEL سَرْد نَثْرِي خِيَالِي طَوِيل عَادَةً، تَجْتَمِعُ فِيهِ عِدَّةُ عُنَاصِرٍ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ مَعَ اخْتِلَافِهَا فِي الْأَهْمِيَّةِ النَّسَبِيَّةِ بِاخْتِلَافِ نَوْعِ الرَّوَايَةِ. وَ هَذِهِ الْعُنَاصِرُ هِيَ: أ- الْحَدَّثُ، وَ هُوَ الَّذِي تَزْدَادُ أَهْمِيَّتُهُ فِي رَوَايَاتِ الْمَغَامِرَاتِ، وَ الرَوَايَاتِ الْبَوْلِيَسِيَّةِ، وَ رَوَايَةِ الرَّعْبِ، وَ الرَّوَايَةُ الْعَجَائِبُ الَّتِي تَدُورُ حَوَادِثُهَا فِي بَيْئَةٍ مَخِيفَةٍ وَحَشِيَّةٍ. ب- التَّحْلِيلُ النَّفْسِي، وَ يَسُودُ الرَّوَايَةُ التَّحْلِيلِيَّةِ، وَ رَوَايَةُ السَّيْرَةِ الذَّاتِيَّةِ الَّتِي تَسِيرُ فِي شَكْلِ اعْتِرَافَاتٍ مِنَ الْمُؤَلِّفِ، وَ الرَّوَايَةُ الَّتِي تَكْتُبُ فِي صُورِهِ رَسَائِلَ مُتَبَادَلَةٍ. ج - تَصْوِيرُ الْمَجْتَمَعِ، وَ يَسِيرُ عَلَيِ الرَّوَايَةُ التَّارِيخِيَّةِ، وَ رَوَايَةُ الْمَغَامِرَاتِ الَّتِي يَقُومُ بِهَا الْهَائِمُونَ عَلَيِ وَجُوهِهِمْ، وَ الرَوَايَاتِ الَّتِي تَصُورُ الْحَيَاةَ الْفَلَاحِينَ أَوْ أَيِ طَبَقَةٍ أُخْرَى مِنَ الشَّعْبِ، وَ الرَّوَايَةُ الَّتِي تَصِفُ حَيَاةَ الْأَسْرَةِ أَوْ الْحَيَاةَ فِي عَصْرِ مِنَ الْعُصُورِ. د - تَصْوِيرُ الْعَالَمِ الْخَارِجِيِّ، وَ

یُهْتَمُّ به أكثر في الروايات التي تدور حوادثها في بيئات غريبة بالنسبة للقاري، العادي، أو تلك التي تجري حوادثها عبر الكرة الأرضية. ه - الأفكار، و يبرز هذا العنصر في الرواية ذات الهدف التعليمي عن طريق القصص الرمزي أو تمثيل الحقائق العلمية أو الدفاع عن أفكار أخلاقية أو فلسفية أو نقد المجتمع. و - العنصر الشعري، و يسود الروايات العاطفية الغنائية، و روايات المغامرات الخيالية البحتة. و الرواية جنس أدبي حديث نسبياً، إذ لم تظهر في فرنسا بمعناها المفهوم الآن إلا منذ أواخر القرن السابع عشر علي يد مدام دي لا فاييت La Princesse de Cleves (١٦٧٨) « (وهيه، ١٩٨٤: ١٨٣).

رمان: رمان در ادبیات Novel متنی نثرگونه و خیالی است، معمولاً بلند و پی‌درپی است. که در آن تعدادی اجزا در آن واحد گرد هم می‌آیند با این‌که هر کدام از این عناصر از اهمیت متفاوتی نسبت به سایر عناصر برخوردار است و این اختلاف به نوع داستان بستگی دارد. این اجزا عبارتند از: الف - حادثه: عنصری است که اهمیتش در رمان‌های ماجراجویانه، پلیسی، ترسناک و رمان‌های شگفت‌انگیزی که حوادثش در یک محیط ترسناک و خلوت رخ می‌دهد، افزایش می‌یابد. ب - روانکاوی: مضمونی که غالباً در رمان‌های تحلیل شخصیت و زندگی‌نامه‌ای مطرح است و در قالب اعترافات نویسنده نمودار می‌شود، همچنین رمانی که براساس نامه‌هایی که بین اشخاص مختلف رد و بدل می‌شود، نوشته می‌شود. ج - به‌تصویر کشیدن اوضاع جامعه: که بر رمان تاریخی، رمان ماجراجویانه که به احوال ماجراجویان تکیه دارد، رمانی که زندگی کشاورزان یا یکی از طبقات جامعه را به‌تصویر می‌کشد و یا رمانی که زندگی یک خانواده را و یا زندگی در یک دوره از زمان‌ها را به‌تصویر می‌کشد، سیطره دارد. د - به‌تصویر کشیدن جهان خارج: بیشتر بر رمان‌هایی که حوادثش در محیط‌هایی که برای خواننده‌ی عادی ناشناخته است رخ می‌دهد و مورد توجه قرار می‌گیرد و یا در مکان‌هایی که حوادث آن در کره‌ی زمین اتفاق می‌افتد. ه - افکار نو: این عنصر در رمانی که دارای هدفی آموزشی است (و این هدف) از طریق داستان‌های رمزی یا تمثیل حقایق علمی یا دفاع از افکار اخلاقی یا فلسفی و یا نقد جامعه است، آشکار می‌شود. و - عنصر احساس: این عنصر بر رمان‌های عاطفی - غنایی و رمان‌های ماجراجویانه‌ی کاملاً خیالی سیطره دارد. رمان، نوعی از انواع ادبیات است که تقریباً جدید است؛ رمان از اواخر قرن هفدهم توسط مادام دی لافایت در رمانش به نام (امیره کلیف) به معنای امروزی‌اش ظاهر شد.

٣-١. انواع رمان

واژه‌ی رمان که در اکثر زبان‌های اروپایی مشترک است، از رمانس مشتق شده است که در قرون وسطی بیانگر داستانی مهیج و رعب‌آور بود. در این‌گونه داستان‌ها اغلب عاشقی برای رسیدن به معشوق، با تلاش تحسین برانگیز از موانع واقعی و خیالی عبور می‌کرد و پایانی شاد و غرورانگیز را برای داستان رغم می‌زد (مقدادی، ١٣٧٨: ٢٥٩). یکی از نشانه‌های شاخص رمانس‌ها کاربرد عناصر خارق‌العاده و فراطبیعی در آن‌هاست. رمانس به جامعه امکان می‌دهد تا امیال و آرزوهای خاص

خود را بازگو کند، به‌ویژه آن آرزوهایی که نمی‌توان آن‌ها را به راحتی در جامعه بازگو کرد (بیر، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۹).

محققان با توجه به ملاک‌های مختلف، به تقسیم‌بندی و نام‌گذاری انواع رمان پرداخته و در این تقسیم‌بندی‌ها بیش از هر مؤلفه‌ای به محتوا توجه داشته‌اند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره و از هرکدام نمونه‌ای مثال زده می‌شود و چنان‌چه در ادبیات فارسی و عربی نمونه‌ای یافت نشود به آثار شناخته شده‌ی جهانی اشاره خواهد شد. البته ذکر این نکته لازم است که برای برخی از رمان‌های فارسی مانند رمان آداب و رسوم، آرمانشهری و غیره در عربی و برخی رمان‌های عربی مانند رمان آینده و مسأله‌دار در فارسی معادلی یافت نشد. همچنین تقدّم و تأخّر بحث و تحلیل درباره‌ی هر یک از انواع رمان براساس ترتیب الفبایی قرار دارد.

در نام‌گذاری انواع رمان فارسی و عربی تفاوت‌های چشمگیری مشاهده می‌شود و چنین نیست که اگر یک نوع رمان در زبان فارسی ملاک محتوا را برای نام‌گذاری اساس قرار داده است، در عربی نیز ملاک نام‌گذاری آن، همان محتوا باشد، رمان‌هایی وجود دارند که از نظر مضمون یکسان‌اند اما از حیث نام‌گذاری از این زبان به زبان دیگر متفاوت‌اند، در این قسمت برای سهولت کار، ملاک را تقسیم‌بندی انواع رمان در زبان فارسی گرفته و نوع متناسب با آن، از زبان عربی در کنارش ذکر می‌شود.

الف) ملاک محتوا:

- رمان آداب و رسوم (Novel the customs): رمانی که در آن آداب و رسوم اجتماعی، سنت‌ها و عادات طبقات معینی از جامعه، در چارچوب خاصی از زمان و مکان اساس کار قرار گیرد. مثل رمان غرور و تعصب اثر جین اوستین نویسنده‌ی انگلیسی. در این نوع رمان‌ها، عادات و سنت‌های گروه معینی از جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد و جزئیات و دقایق آن‌ها توصیف می‌شود (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۶۶).

- رمان آرمانشهری (Utopian novel): رمانی که تصور نویسنده را از جامعه‌ای کامل و دلخواه بیان می‌کند و در آن جامعه‌ی آرمانی به تصویر کشیده می‌شود که مشکلات در آن حل شده است و از نابسامانی و تبعیض خبری نیست. معروف‌ترین رمان آرمانشهری، رمان *افق گمشده* نوشته‌ی جیمز هیلتون است (میرصادقی و میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۳۸).